



## تداخل دیه‌ی اطراف در دیه‌ی نفس

دکتر فضل‌الله فروغی<sup>۱</sup>

زهرا توانگر<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۴

### چکیده

یکی از راه‌های مقابله با جرایم علیه تمامیت جسمانی و جبران صدمات ناشی از آن، مسئله‌ی دیات است، یکی از پیچیدگی‌هایی که در بحث دیات وجود دارد، موضوع تعیین دیات در فرض تعدد صدمات وارده بر مجنی علیه است. حکم به پرداخت دیه در مواردی که صدمات متعددی به شخص وارد شده و در نتیجه اعضای متعددی از بدن ایشان مجروح و مصدوم و یا منافع متعددی از وی زایل شده و شخص در نهایت فوت کرده است، از موارد تعدد جنایت بر اطراف و بر نفس می‌باشد؛ اینکه در این مورد حکم به یک دیه و آن هم دیه‌ی نفس داده شود و یا باید دیه نیز به علت تعدد صدمات، متعدد گردد، از مسائلی است که در فقه در مورد آن اختلاف زیادی وجود دارد. تبیین فروض این مسئله و اینکه در چه مواردی می‌توان حکم به تداخل دیه داد، مورد اهتمام نگارندگان بوده است. در این مورد باید گفت که در تعدد صدمات، خواه با یک ضربه ایجاد شده باشد یا با ضربات متعدد، چنانچه مرگ در طول جنایات دیگر باشد، حکم به یک دیه‌ی نفس کافی است و چنانچه مرگ در عرض جنایات دیگر باشد، حکم به تعدد دیه یعنی دیه‌ی صدمات علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است. این حکم موافق آنچه به درستی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است می‌باشد، که برخلاف نظر مشهور فقه است.

**واژگان کلیدی:** تداخل اسباب، تعدد فعل، تعدد نتیجه، دیه، دیه اطراف

✉ foroughi@shirazu.ac.ir

۱. دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز  
۲. دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم

## مقدمه

چگونگی تعیین دیه در مواردی که صدمات متعددی بر شخص وارد شده و شخص در نهایت فوت کرده، از مسائلی است که مورد اختلاف فقها بوده و نیاز به بررسی دارد. مسئله‌ی تداخل دیات خود یک بحث مفصل و دارای ابعاد مختلف می‌باشد. این بحث می‌تواند در دو مقوله‌ی جدا تحت عنوان ۱- تداخل دیه‌ی اطراف در دیه‌ی نفس و ۲- تداخل دیه‌ی اطراف در یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد. ما در این مقاله به بحث تداخل یا عدم تداخل دیه‌ی اطراف در دیه‌ی نفس می‌پردازیم و آن را مورد بررسی فقهی و حقوقی قرار می‌دهیم. لذا چگونگی تعیین میزان دیه در زمانی که به شخص صدمات متعددی وارد شده و او در نهایت فوت می‌کند، که از مسائل مبتلا به دادگاه است، موضوع این بحث می‌باشد، به عنوان مثال زمانی که سانحه‌ی تصادم باعث شکستگی لگن، پاها و زوال برخی از منافع شخص گردیده و در اثر آن شخص در بیمارستان بستری شده و در اثر لختگی خون در ریه ناشی از تصادف فوت می‌کند، حکم به دیه چگونه خواهد بود؟ آیا با حدوث مرگ حکم به یک دیه و آن هم دیه‌ی نفس کافی است یا دیه‌ی صدمات دیگر علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است؟ در ق.م.ا سابق (۱۳۷۰) حکم صریحی در این مورد وجود نداشت، اما قانون‌گذار در ق.م.ا ۱۳۹۲ حکم این موارد را صریحاً مشخص کرده، که از نوآوری‌های این قانون در این زمینه است.

بنابراین اصلی‌ترین سؤالی که در این مقاله در پی پاسخ به آن هستیم، آن است که زمانی که تعدد صدمات، مرگ مجنی علیه را در پی دارد، در حالی که تنها برخی از صدمات منجر به مرگ وی شده اند، آیا دیه‌ی صدمات در دیه‌ی نفس تداخل کرده و حکم به یک دیه و آن هم دیه‌ی نفس کافی است، یا دیه نیز به علت تعدد صدمات متعدد می‌شود و علاوه بر دیه‌ی نفس باید دیه‌ی صدمات غیر مسری نیز پرداخت شود؟ در مسئله فوق دو حالت متصور است: یا مرگ در طول جنایات دیگر قرار دارد، به این معنی که مرگ از صدمات وارده ناشی شده و مرتبط بر آنهاست یا در عرض جنایات دیگر، به این معنا که جنایات یا صدمات دیگر در حدوث مرگ تأثیری نداشته و هر یک مستقل از دیگری هستند.

ما در این مقاله ابتدا به بررسی مقتضای اصل اولی و اصل عملی در مسئله تداخل دیات می‌پردازیم تا اولاً روشن شود، چه چیزی نیاز به دلیل دارد؟ تداخل یا عدم تداخل؟ و اینکه در موارد مشکوک چه باید کرد؟ سپس به این موضوع پرداخته خواهد شد که تعدد چه موقع محقق می‌شود چرا که تا تعدد محقق نشود بحث از تداخل و عدم تداخل نیز بیهوده خواهد بود، در پایان صور مساله با توجه به مواد قانونی آن مطرح، و سپس ادله و نظریات فقهی آن مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱. تداخل اسباب و مسببات

قبل از ورود به بحث اصلی ابتدا باید مقتضای اصل اولی را در قاعده تداخل یا عدم تداخل دیات به دست آوریم. این امر مستلزم بحث اصولی در رابطه با تداخل اسباب و مسببات می باشد، چرا که اگر به اصل عدم تداخل اسباب و مسببات قائل شویم، در نتیجه باید در دیات نیز اصل را بر عدم تداخل گذاشت. بنابراین ابتدا باید از موارد تداخل اسباب و مسببات بحث کنیم، تا روشن شود که اصل در این موارد چیست.

### ۱.۱. تداخل اسباب

بحث تداخل دیات داخل در قسم تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات شرعی است، (نراقی، ۱۴۰۸: ۱۰). تداخل اسباب در اصطلاح فقها به این معناست که دو یا چند سبب مقتضی مسبب واحد شوند و همگی سبب پیدایش یک مسبب گردند و عدم تداخل به این معناست که هر سبب در مسبب خاص خود مؤثر واقع شود (انصاری و غیره، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

از لواحق بحث مفهوم شرط در اصول فقه مسئله‌ی تداخل اسباب می‌باشد، به این معنی که هر گاه شرط متعدد و جزا واحد باشد، آیا تعدد شروط و اسباب مقتضای تعدد جزا و مسبب را نیز دارد یا اینکه شروط متعدد تداخل کرده و امثال یک جزا و یک مسبب کافی است. بنابر مباحثی که پیرامون این مسئله صورت گرفته، اصل عدم تداخل هم در اسباب و هم در مسببات جاریست (مشکینی، ۱۴۱۳: ۱۸۶).

بنابراین موضوع این است که آیا با تعدد اسباب دیه، دیه که در این جا مسبب است نیز متعدد می‌شود یا خیر، یعنی زمانی که بر شخصی جروح متعددی وارد شده یا منافع متعدد شخصی از بین رفته که طبیعتاً هر یک، سببی برای وجوب دیه هستند، آیا این اسباب با یکدیگر تداخل کرده و در نهایت در حکم یک سبب فرض می‌شوند و در نتیجه یک دیه نیز لازم می‌شود یا چندین دیه؟

شکی نیست که هر گاه دلیل خاصی بر تداخل اسباب یا عدم تداخل اسباب وارد شده باشد، باید به همان دلیل خاص عمل کنیم. بنابراین در مثال بالا اگر روایتی خاص یا دلیلی خاص مبنی بر تداخل این اسباب یافتیم باید به آن عمل کنیم و قائل به یک دیه شویم. اما مسئله‌ی پیچیده‌تر زمانی است که دلیل خاصی بر تداخل یا عدم تداخل وارد نشده باشد، حال در این موارد قاعده چه خواهد بود؟ آیا قاعده، تداخل اسباب است یا عدم تداخل اسباب؟ در این مورد باید گفت تا زمانی که دلیل خاصی وجود نداشته باشد، اصل عدم تداخل اسباب است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۰۹، مشکینی، پیشین: ۳۰۰، نراقی، ۱۴۰۸: ۱۰).

### ۲.۱. تداخل مسببات

در تداخل مسببات به این امر می‌پردازیم که، با وجود متعدد بودن اسباب و عدم تداخل آنها آیا مسببات که در نوع و حقیقت مشترکند، با یکدیگر تداخل می‌کنند، تا در انجام آن به یک مسبب اکتفاء کنیم؟ بنابراین تداخل مسببات عبارت از کفایت مسبب واحد از اسباب متعدده است (البجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۱۰). باید گفت که قاعده و اصل در تداخل یا عدم تداخل مسببات، عدم تداخل است. سر مطلب آن است که ساقط شدن چندین واجب با انجام دادن یکی از آن‌ها، هر چند به نیت امتثال تمامی آن‌ها باشد نیاز به دلیل خاص دارد و اگر دلیل خاص بر تداخل مسببات وارد نشده باشد در این صورت هر وجوبی امتثال خاص خود را می‌طلبد و نمی‌توان با امتثال یک وجوب از امتثال‌های دیگر بی‌نیاز شد. پس به عنوان مثال در دیات، اگر جروح متعددی به شخص وارد شده است که مستلزم دیه باشند، آیا با وجود اسباب متعدد می‌توان به یک دیه کفایت کرد و قائل به تداخل دیه شد؟ باید گفت که در اینجا مسبب که دیه باشد، تداخل نمی‌کند و اصل بر عدم تداخل دیات است.

بنابراین مقتضای اصل اولی، در تداخل اسباب و مسببات، عدم تداخل است، به عبارت دیگر مقتضای تعدد اسباب، تعدد مسببات و در بحث حاضر تعدد دیات است. علاوه بر این مقتضای اصل عملی در این مسئله نیز باید ذکر شود.

### ۳.۱. مقتضای اصل عملی در مسئله‌ی تداخل اسباب و مسببات

در این قسمت از این امر بحث می‌کنیم، که اگر نوبت به شک رسید، یعنی دلیلی بر این‌که اصل تداخل اسباب و مسببات است یا عدم تداخل اسباب و مسببات نیافتیم (مظفر، ۱۳۸۷: ۲۱۴)، یا در مقام عمل شک کردیم که اسباب و مسببات تداخل کرده‌اند یا خیر، حکم قضیه چه خواهد بود؟ در این مورد باید گفت مقتضای اصل عملی در تداخل اسباب، تداخل است. یعنی در مقام عمل هر کجا شک کردیم که اسباب متعدد در یکدیگر تداخل می‌کنند یا نه؟ اصل عملی می‌گوید تداخل کرده‌اند، زیرا دو سبب (شرط) یقیناً یک تکلیف را برای مکلف ثابت کرده‌اند و تنها شک در این است که آیا تکلیف زائدی علاوه بر تکلیف اول برای مکلف وجود دارد یا نه؟ در چنین مواردی که شک در اصل تکلیف است، اصل برائت جاری می‌شود.

اما مسئله‌ی تداخل مسببات بر عکس مسئله‌ی تداخل اسباب است، یعنی مقتضای اصل عملی به هنگام شک در تداخل مسببات «عدم تداخل» است. زیرا وقتی اسباب متعدد به‌خاطر عدم تداخل در یکدیگر تکالیف متعدد را ثابت کردند، شک می‌شود که آیا با انجام یک عمل تکالیف متعددی که ثابت شده بود، ساقط می‌گردند یا اینکه هر تکلیفی نیاز به یک عمل مستقل دارد؟ در

چنین مواردی که شک در سقوط تکالیف متعدد است، قاعده‌ی اشتغال جاری می‌شود و به عدم تداخل حکم می‌شود (همان: ۳۰۶).

حال که مقتضای اصل اولی و عملی در مسئله‌ی تداخل اسباب و مسببات بیان شد، بهتر است به تبیین موارد تعدد جرم بپردازیم.

## ۲. تعدد جرم

برای اینکه روشن شود که عملی مصداق تعدد جرم می‌باشد یا خیر، ابتدا باید تعدد جرم و انواع آن را بشناسیم و سپس از مصادیقی که می‌تواند ذیل آن قرار گیرد بحث کنیم. چرا که بحث ما تداخل دیات است و روشن است که تداخل وقتی معنا دارد که تعددی در کار باشد، بنابراین ما ابتدا باید تعدد جرم و موارد تعدد را بشناسیم و پی ببریم که چه موقع تعدد محقق می‌شود، سپس از تداخل یا عدم تداخل مجازات آن بحث کنیم.

تعدد جرم حالت فردی است که مرتکب اعمال عدیده شده یا افعالی را ترک کرده است که مطابق قانون، ارتکاب آن اعمال و یا ترک آن‌ها جرم باشد و یا این که مرتکب عمل واحدی شده که منطبق با عناوین مجرمانه متعدد باشد، مشروط به این که نسبت به هیچ یک از جرایم ارتكابی حکمی قطعی صادر نشده باشد.

### ۱.۲. انواع تعدد

بنا بر تعریف، تعدد جرم دو نوع است:

۱- تعدد مادی یا واقعی، وقتی محقق می‌شود که فردی مرتکب دو یا چند فقره جرم مستقل، مشخص و مجزا شده و نسبت به هیچ یک از جرایم وی حکم قطعی صادر نشده باشد.

۲- تعدد معنوی یا عنوانی، و آن شمول چند وصف جزایی بر فعل واحد است، به این معنی که گاه فعل واحد، نقض چندین ماده از قوانین کیفری محسوب شده و به نظر چنین می‌رسد که جرایم متعددی ارتکاب یافته‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

حال که تعدد جرم و انواع آن را شناختیم باید موارد تعدد را نیز مشخص کنیم، این که تعدد چه موقع محقق می‌شود؟

### ۲.۲. موارد تعدد

در این گفتار از این امر بحث می‌کنیم که آیا صرف تعدد فعل موجب تعدد جرم است؟ در صورتی که فعل واحد نتایج متعددی در پی داشته باشد، آیا می‌تواند مصداق تعدد جرم قرار گیرد؟ آیا حکم به تعدد در حدود و قصاص و دیات و تعزیرات متفاوت است؟

در واقع چند فرض در بحث وجود دارد، به این ترتیب که متهم یا مرتکب یک فعل شده است یا افعال متعدد، در صورتی که مرتکب یک فعل شده باشد دو حالت متصور است، یا فعل واحد او یک نتیجه در پی داشته است یا نتایج متعدد، در صورتی که یک نتیجه به دنبال داشته باشد، از بحث تعدد خارج است، اما در صورتی که فعل واحد نتایج متعددی را به دنبال داشته باشد، اختلاف است که عمل، مصداق تعدد مادی است یا خیر؟

اما اگر افعال متعددی را انجام داده باشد باز یا افعال متعدد او یک نتیجه را به دنبال داشته است یا نتایج متعددی. در اینکه این حالت‌ها نیز مصداق تعدد جرم قرار می‌گیرند یا خیر بحث است. بنابراین باید موضوع را با دو عنوان پی بگیریم:

۱- تعدد بر مبنای تعدد فعل: چنان‌که قبلاً توضیح داده شد، تعدد جرم وقتی واقعی یا مادی است که عامل جرم، مرتکب چند فعل یا ترک فعل مجرمانه شده باشد. حال آیا همیشه تعدد فعل موجب تعدد جرم است؟ در این خصوص باید گفت که همیشه تعدد فعل نمی‌تواند مصداق تعدد جرم قرار گیرد و این‌که اعمالی جرم واحد یا متعدد باشد بستگی به نوع و ماهیت جرم ارتكابی دارد. چه ساختار مادی پاره‌ای از جرایم ترکیبی از افعال متعدد، اما برخی از جرایم ساختاری ساده و بسیط دارند. پاره‌ای از اعمال وقتی جرم محسوب می‌شوند، که عنصر مادی آن‌ها تکرار شود و برخی دیگر نیاز دارند تا در زمان متعارفی استمرار داشته باشند. برخی از اعمال اگرچه خود جرم هستند، اما مجموع آن‌ها نیز عنوان جزایی خاصی دارد و برخی از جرایم در ارتباط با یکدیگر واقع می‌شوند (نوروزی فیروز، ۱۳۹۰: ۳۲۰).

به طور خلاصه باید گفت که هرچند که تعدد افعال یکی از شروط تعدد جرم می‌باشد، اما همیشه به صرف تعدد فعل نمی‌توان حکم به تعدد جرم داد، چراکه به عنوان مثال در برخی از موارد ممکن است، افعال مجرمانه‌ی متعدد، مصداق جرم مرکب یا جرم به عادت یا جرم جمعی متحدالمقصد قرار گیرند، که در این موارد قاعده‌ی تعدد جرم اعمال نمی‌شود و عمل مصداق تعدد جرم نخواهد بود.

اما تعدد افعال به معنای خاص، یعنی تعدد ضربات در قصاص و دیات موجب حکم به تعدد جرم خواهد بود و قانون‌گذار ۹۲ نیز در این خصوص به طور صریح هم در قصاص و هم در دیات حکم تعدد را مقرر کرده است. مگر اینکه تعدد افعال مجموعاً، موجب نتیجه‌ی واحد شوند، که در این صورت قانون‌گذار نیز اعمال قواعد تعدد جرم را لازم نمی‌داند. در این خصوص مواد ۲۹۹ و ۵۴۶ این قانون به ترتیب در باب قصاص و دیات قابل ذکر می‌باشد

ماده ۲۹۹ در زمینه‌ی قصاص مقرر می‌دارد: «اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایت عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات‌ها موجب قتل شده و برخی در واقع شدن قتل نقشی نداشته باشند. مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه‌ی جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم خواهد شد. لکن اگر قتل به وسیله‌ی مجموعه جنایات پدید آمده باشد، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است، در غیر این صورت به قصاص یا دیه‌ی عضو که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده است، نیز محکوم خواهد شد.»

پس بر اساس این ماده چنانچه تعدد افعال موجب نتایج متعددی گردد، احکام تعدد جاری می‌شود، و چنانچه منجر به نتیجه‌ی واحدی شود، احکام تعدد جاری نخواهد گردید.

ماده ۵۴۶ نیز در زمینه‌ی دیات مقرر می‌دارد: «هر گاه در اثر رفتارهای متعدد آسیب‌های متعدد ایجاد شود، هر آسیبی دیه‌ی جداگانه خواهد داشت.»

حال که تعدد بر مبنای تعدد فعل را توضیح دادیم، به بحث تعدد نتایج می‌پردازیم تا ببینیم که آیا تعدد نتایج ناشی از فعل واحد در تعزیرات و مخصوصاً در قصاص و دیات مشمول قواعد تعدد جرم قرار می‌گیرد یا خیر، به دلیل اینکه فعل واحد است یک مجازات نیز بیشتر بر عمل بار نمی‌شود، هر چند نتایج مجرمانه‌ی متعددی از آن ناشی شده باشد، و به طور کلی اینکه آیا تعدد علاوه بر تعدد فعل بر مبنای تعدد نتیجه نیز محقق می‌شود یا خیر؟

۲. تعدد بر مبنای تعدد نتیجه: گاهی فعل واحد، نتایج متعددی به بار می‌آورد، به‌عنوان مثال شخصی با یک ضربه به سر دیگری سبب می‌شود عقل، شنوایی، بینایی وی از بین برود یا شخصی، با پرتاب نارنجک موجب مرگ یا جرح عده‌ای می‌شود. در این فروض عمل مرتکب یک فعل است اما نتایج متعدد حاصل از آن هر کدام جرم جداگانه‌ای است. در اینجا اگر تعدد جرم را ناظر بر تعدد افعال بدانیم، جز یک جرم محقق نشده است ولی اگر بنای تعدد بر وقوع نتایج متعدد هم باشد، چند جرم واقع شده است.

حال این سؤال پیش می‌آید که تعدد نتایج را می‌بایست، مطابق قواعد تعدد عنوانی مجازات نمود یا اینکه مورد از مصادیق تعدد واقعی می‌باشد. در قانون ۱۳۷۰ در خصوص مسئله‌ی مورد نزاع حکم صریحی بیان نشده بود، با این وجود عدم ذکر صریح حکم این مسئله، در قصاص و دیات به این دلیل که مبتنی بر نصوص شرعی هستند، اختلاف زیادی ایجاد نمی‌کرد و حقوق‌دانان حکم آن را در قصاص در برخی موارد جمع مجازات و گاهی اعمال مجازات اشد و در دیات جمع مجازات‌ها می‌دانستند اما در تعزیرات سبب اختلاف نظر حقوق دانان بود. تا قبل از تصویب قانون ۹۲

بیشتر حقوق دانان (باهری و داور، ۱۳۸۰، شامبیاتی، ۱۳۸۹؛ پیمانی، ۱۳۷۴) تعدد نتایج ناشی از فعل واحد را از مصادیق تعدد اعتباری می دانستند، که حکم آن در تعزیرات اعمال مجازات اشد بود. حال در قانون ۱۳۹۲ در این مورد نیز رفع اختلاف شده است. قانون‌گذار تعدد نتایج در تعزیرات را نیز از حیث مجازات تابع تعدد واقعی جرم کرده است و بنابراین باید گفت که تعدد نتایج چه در تعزیرات و چه در حدود و قصاص و دیات تابع قواعد تعدد واقعی جرم است. بنابراین تعدد نتایج هم می‌تواند مصادق تعدد جرم قرار گیرد.

در خصوص تعدد واقعی در تعزیرات در ماده ۱۳۴ ق.م.ا. ۱۳۹۲ آمده است:

«الف: در جرایم موجب تعزیر هر گاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را مورد حکم قرار می‌دهد و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تعیین می‌کند، بدون این‌که از حداکثر به اضافه‌ی نصف آن تجاوز کند. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیر قابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌گردد...»

تبصره ۱- در صورتی که از رفتار مجرمانه‌ی واحد نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود برابر مقررات فوق عمل خواهد شد.»

چنان‌که مشاهده می‌شود، این تبصره با صراحت حکم تعدد نتایج در تعزیرات را مشخص و آن را مشمول قواعد تعدد واقعی جرم کرده است، البته لازم به ذکر است که سیستم اعمال مجازات در تعدد واقعی در تعزیرات در قانون ۱۳۹۲ نسبت به قانون ۱۳۷۰ تغییر کرده است و دیگر قاعده جمع مجازات‌ها اعمال نمی‌شود. در قصاص و دیات نیز به این دلیل که مبتنی بر نص شرعی است، حکم تعدد نتایج تغییری نکرده است و همچنان مشمول قاعده‌ی جمع مجازات‌ها می‌باشد. به عنوان نمونه در باب قصاص ماده ۳۸۹ مقرر می‌دارد:

«اگر به علت یک یا چند ضربه جنایت‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند دربارہ‌ی بعضی با مرتکب مصالحه نسبت به بعضی گذشت و بعضی را قصاص کند» و در باب دیات نیز مواد متعددی ناظر بر فعل واحد و نتایج متعدد می‌باشند، که مشمول جمع دیات قرار گرفته‌اند، از جمله مواد ۶۸۸ و ۵۴۴ و ۵۴۱ و... ماده ۵۴۴ مقرر می‌دارد:

«هر گاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل شود، مانند اینکه در اثر ضربه به سر،

بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه‌ی جداگانه خواهد داشت.»



این ماده دقیقاً ناظر بر فعل واحد و نتایج متعدد می باشد، که مشمول حکم تعدد قرار گرفته است.

بنابراین، باید گفت که تعدد نتایج نیز موجب تعدد جرم و اعمال قواعد تعدد جرم می باشد؛ هر چند که حکم این مورد در تعزیرات در قانون ۱۳۷۰ مبهم بود، قانون گذار ۹۲ صریحاً حکم تعدد نتایج در تعزیرات را نیز از حیث تعیین مجازات تابع قواعد تعدد واقعی جرم دانسته است. از طرفی هیچ یک از حقوق دانان با توجه به قانون ۱۳۷۰، در اینکه تعدد نتایج در قصاص و دیات مشمول تعدد واقعی و جمع مجازات هاست اختلافی ندارند، فقط در برخی از موارد خاص در باب قصاص یا دیات قانون گذار تعدد نتایج را موجب تعدد قصاص یا دیه ندانسته است که آن هم مستند به دلیل خاص می باشد.

به طور کلی بر اساس مواد... ۴۶۵ و ۴۳۲ و ۴۵۴ و ۴۵۲ و ۳۸۹ و ۲۸۸ می توان نتیجه گرفت که در ق.م.ا ۱۳۷۰ نیز اصل بر تعدد دیات بوده است و فقط در سه مورد است که تعدد نتایج را مشمول تعدد دیات ندانسته و آن هم در مواد ۳۷۴ و ۴۵۸ در مورد کندن حدقه ی چشم و زوال حس بینایی است که تنها یک دیه تعیین می شود و ماده ی ۴۶۷ در مورد بریدن زبان و زوال حس چشایی که در این صورت نیز فقط یک دیه تعیین می شود.

طبق ق.م.ا ۱۳۹۲ نیز تعدد نتایج چه در تعزیرات و چه در حدود و قصاص و دیات مشمول قاعده ی تعدد واقعی جرم قرار می گیرد، اما در هر کدام بنابر نظام خاص خود اعمال مجازات می شود، چنان که در باب تعزیرات مشمول ماده ۱۳۴ و در حدود و قصاص و دیات مشمول قاعده ی تعدد و جمع مجازات ها می شود، مگر در برخی از موارد خاص.

جدا از این دو قانون نیز باید گفت که آنچه از تعدد جرم برداشت می شود، آن است که جرم های متعددی اتفاق افتاده است، حال این جرم های متعدد می تواند ناشی از افعال متعدد باشد، یا ناشی از نتایج متعدد؛ چراکه وقتی از فعل واحد نیز نتایج مجرمانه ی متعدد حاصل می شود، در حالی که هر یک از نتایج جرم مستقلی است، در این حالت نیز تعدد جرم صدق می کند. بنابراین این که تعدد نتایج ناشی از فعل واحد را از مصادیق تعدد اعتباری بدانیم، حرف صحیحی نخواهد بود و تعدد نتایج موجب شمول حکم تعدد واقعی جرم نسبت به مرتکب می شود، که در هر یک از تعزیرات و حدود و قصاص و دیات سیستم اعمال مجازات مخصوص به خود را دارد.

بنابراین دانستیم که تعدد هم بر مبنای تعدد فعل و هم بر مبنای تعدد نتیجه واقع می شود و مشمول قواعد تعدد واقعی جرم قرار می گیرد و اصل نیز در تداخل دیات، عدم تداخل است، مگر در مواردی که با دلیل شرعی خلاف آن ثابت شود، حال در بحث تعدد دیات بحث ما همین موارد خاص است یعنی در کدام موارد است که با توجه به دلایل موجود می توان حکم به تداخل دیات

کرد. بنابراین ابتدا نکاتی را در مورد بحث تداخل دیات ذکر می‌کنیم تا جایگاه آن روشن شود و سپس به بررسی حکم تداخل یا عدم تداخل دیه در زمانی که صدمات متعدد مرگ مجنی علیه را در پی دارند می‌پردازیم.

### ۳. تبیین دامنه‌ی بحث

در رابطه با موضوع مورد بحث اول باید گفت که بحث تداخل دیات در جایی است که دو یا چند دیه اصلی باشند نه تصالحي (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۴: ۳۶۰، نجفی، ۱۳۶۷: ۶۲، حسینی روحانی، ۱۴۱۴: ۲۴). گرچه همه‌ی فقها متذکر آن نشدند. به عبارت دیگر بحث تداخل دیات، در جنایاتی مطرح می‌شود که مجازات اصلی و اولیه‌ی آن دیه باشد، یعنی در جنایت شبه عمد، خطای محض که اصالتاً دیه ثابت است. بنابراین در جنایت عمدی که امکان قصاص هست، اما به علت مصالحه جانی با مجنی علیه یا ولی دم او، دیه ثابت شده است، بحث تداخل مطرح نمی‌شود، در این مورد باید به آنچه نسبت به آن مصالحه صورت گرفته است، توجه نمود و از طرفی احکام تداخل در قصاص و در دیات باهم متفاوت است. هم‌چنین همان‌گونه که از عبارت فقها، به خصوص فقهای اهل سنت بر می‌آید (حصفکی، ۱۴۱۵: ۱۲۸، عوده، ۱۴۱۳: ۲۹۰) در بحث تداخل دیات باید نوع جنایات‌ها یکسان باشد، به عنوان مثال و در بحث ما هر دو غیرعمد باشند، پس اگر دو جنایت یکی عمد و دیگری خطایی باشد، دیگر صحبتی از تداخل دیات نیست، چرا که هر کدام از جنایات‌ها حکم خاص خود را خواهند داشت، که با دیگری متفاوت است و صحبت از تداخل یا عدم تداخل آن‌ها وجهی ندارد. دوم: این بحث، در جایی مطرح می‌شود، که جانی واحد باشد، چرا که در صورت تعدد فاعل، هر یک ملزم به فعل خود می‌باشد و از تداخل دیه‌ی افعال آنها در یکدیگر بحثی نمی‌شود، همان‌طور که اکثر فقها این عبارت "لوکان الجانی واحداً" را در بحث از تداخل دیه ذکر کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۷: ۶۲). ثالثاً در صورتی که برخی از صدمات بهبود یافته باشند، دیه‌ی صدمات-بهبود یافته علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است، چراکه با بهبودی جراحات حکم آن مستقر شده و دیه‌ی آن استصحاب می‌شود (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۱۲، امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۸۳، اردبیلی، ۱۴۱۶: ۱۲۹) و بحث تداخل در این مورد نیز مطرح نمی‌شود. بنابراین حکم تداخل یا عدم تداخل دیه، در فرضی که صدمات متعدد غیرعمدی بر شخص وارد شده و قبل از بهبودی، شخص فوت کرده است را بررسی می‌کنیم.

برای پاسخ به این سؤال، با توجه به نظرات و اقوال در مسئله می‌توان موضوع را در دو فرض مطرح کرد، و آن در طول یا در عرض بودن جنایات نسبت به قتل می‌باشد، بنابراین حکم این موضوع را در دو فرض بررسی می‌کنیم.

**۱.۳. فرض نخست قتل در طول جنایات دیگر**

وقتی دو جنایت در طول یکدیگرند که دو جنایت یکی ناشی از دیگری و مسبب از آن و مترتب بر آن باشد، (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۴: ۳۷۵) یکی به دنبال دیگری حادث شده و بین آنها تقدم و تأخر زمانی در حدوث وجود دارد، به عنوان مثال زمانی که شخصی دست دیگری را قطع می کند و این قطع سرایت کرده و سبب مرگ می شود، مرگ در طول جنایت قطع دست قرار دارد، چرا که مرگ به دنبال قطع دست حادث شده و مترتب بر آن است.

**۲.۳. فرض دوم قتل در عرض جنایات دیگر**

وقتی دو جنایت در عرض یکدیگرند که هر یک از آنها مستقل از دیگری باشد، یکی علت دیگری و یا از آثار دیگری نیست، دو جنایت مرتبط به یکدیگر نیستند. به عنوان مثال زمانی که شخصی به خطا ضربه ای به سر دیگری وارد می کند و بر اثر آن بینایی، بویایی، و گویایی دیگری از بین می رود، بدیهی است که این جنایات هر یک مستقل از دیگری هستند و در واقع جنایاتی در عرض یکدیگر محسوب می شوند. فرض کنید شخصی با یک ضربه سبب قطع دست و پای دیگری شده است، بدیهی است قطع دست و پا دو جنایت مستقل از دیگری و در واقع در عرض یکدیگر هستند و در این فرض اگر قطع دست سرایت کند و سبب قتل مجنی علیه شود، قتل در طول جنایت قطع دست قرار دارد، اما نسبت به قطع پا جنایاتی در عرض محسوب می شود، چراکه قطع پا دخالتی در حدوث قتل نداشته و این دو جنایت به یکدیگر مرتبط نیستند.

**۴. بررسی حکم تداخل یا عدم تداخل دیه**

در واقع قتل از دو حالت خارج نخواهد بود، یا در نتیجه و در طول صدمات دیگر قرار دارد یا نسبت به جنایت دیگر مستقل و در عرض جنایات دیگر می باشد، پس به بررسی حکم دیه در این دو صورت در متون فقه و قانون می پردازیم.

**۱.۴. حدوث قتل در طول جنایات دیگر**

در رابطه با صورت مورد بحث و تداخل و عدم تداخل دیه، ماده ۵۳۹ ق.م.ا مقرر می دارد: «هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می شود: الف) در صورتی که صدمه وارد شده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود.

ب) در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه‌ی نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه‌ی صدمات مسری در دیه‌ی نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می‌کند و دیه‌ی صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.»

در مورد مسأله باید گفت که وقتی قتل یا به تعبیر قانون‌گذار مرگ در طول جنایات دیگر باشد، در تعیین حکم دیه اختلافی نیست و در اینجا حکم به یک دیه‌ی نفس کافی است. چراکه در این فرض جنایات وارده مجموعاً منجر به یک نتیجه و آن هم مرگ شده‌اند و بنابراین دیه‌ی همان نتیجه نیز لازم است و در این فرض تفاوتی نمی‌کند که جنایات اولیه در عرض هم ایجاد شده باشند یا در طول هم و تعداد ضربات نیز تأثیری در حکم ندارد. به عنوان مثال زمانی که شخصی ضربات متعددی به دیگری وارد می‌کند و سبب جراحات دست، سر و پای دیگری می‌شود (جنایات عرضی) و سپس شخص در اثر این جنایات فوت می‌کند، یا زمانی که در اثر یک ضربه جراحات جانفیه‌ای به دیگری وارد می‌شود و موجب مرگ وی می‌شود، در دو مثال تنها دیه‌ی نفس لازم است، چرا که مرگ در طول این جنایات و در واقع به دنبال و مسبب از آنها حادث شده است. حکم این مسئله را در فقه در موارد بحث فقها در زمانی که جنایات متعدد غیر عمدی سرایت به نفس کرده و سبب قتل شده است، می‌توان یافت. چرا که وقتی در اثر سرایت جنایتی، جنایت دیگر به وجود می‌آید، جنایت لاحق در طول جنایت دیگر قرار دارد، به این دلیل که جنایت لاحق از آثار جنایت سابق و در واقع مسبب از آن است. در این فرض به اتفاق فقها حکم به یک دیه و آن هم دیه‌ی نفس کافی است، چرا که صدمات متعدد، منجر به یک نتیجه و آن هم قتل شده‌اند، بنابراین دیه‌ی آنها در دیه‌ی نفس تداخل می‌کند، اعم از اینکه صدمات متعدد با یک ضربه ایجاد شده باشند یا با ضربات متعدد. به طور مثال زمانی که در سانحه تصادف، جراحات متعددی بر شخص وارد شده و پزشکی قانونی علت مرگ را خونریزی ناشی از جراحات می‌داند، در این مورد حکم به یک دیه‌ی نفس کافی است. همین حکم زمانی جاری خواهد بود که شخص به طور خطا با ضربات متعدد جراحات متعددی را بر دیگری وارد می‌کند، و شخص در اثر تمام ضربات یا جراحات فوت می‌کند. در این مسأله اختلافی در بین اقوال فقهای شیعه و سنی (فقه حنبلی: ابن قدامه، بی تا: ۳۸۶- فقه شافعی: شربینی خطیب، ۱۳۷۷: ۷۶- فقه مالکی: اصبحی، بی تا: ۴۱۰- فقه حنفی: طوسی، ۱۴۱۷: ۱۶۳) و همچنین ق.م.ا. ۱۳۹۲ وجود ندارد. به طور کلی در صورتی که جنایت بر اعضا و منافع، به نفس سرایت کند، دیگر برای جنایت بر عضو یا منفعت دیه‌ای لازم نیست. باید متذکر شد که گرچه در بقیه‌ی صور، بحث تداخل دیه در فرضی است که جانی واحد باشد، اما در این صورت فرقی نمی‌کند که جانی واحد باشد یا متعدد، در هر صورت دیه‌ی اعضا و منافع در دیه

ی نفس تداخل می‌کند و جانی یا جانیمان به پرداخت یک دیه‌ی نفس محکوم می‌شوند. در این مورد باید گفت، این صورت در واقع، مصداق تعدد فعل و نتیجه‌ی واحد است، که چنانکه قبلاً متذکر شدیم، این صورت از موارد تعدد، نمی‌باشد، بنابراین صحبت از تعدد دیه یا تداخل آن در این صورت وجهی ندارد. فقیهان مذاهب اسلامی نیز به درستی در این مورد حکم به دیه‌ی واحد داده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۹۶، اردبیلی، ۱۴۱۶: ۱۲۹، حسینی روحانی، پیشین: ۲۶، حصفکی، ۱۴۱۵: ۱۲۸، اصبحی، پیشین: ۴۱۰، ابن قدامه، پیشین: ۳۸۷).

#### ۲.۴. حدود قتل در عرض جنایات دیگر

در این رابطه بند ب ماده ۵۳۹ق.م.ا. ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

«در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد تنها دیه‌ی نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود، اما اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه‌ی صدمات مسری در دیه‌ی نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کند و دیه‌ی صدمات غیرمصری جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.»

در واقع محل بحث از تداخل یا عدم تداخل دیه این فرض است. یعنی زمانی که جنایات متعددی بر فرد وارد شده، و تنها برخی از آنها سرایت به نفس کرده‌اند و بقیه در حدود مرگ دخالتی نداشته‌اند. در اینکه در این فرض دیه‌ی جنایات یا صدماتی که در عرض مرگ قرار دارند و در واقع دخالتی در مرگ ندارند، در دیه‌ی نفس تداخل می‌کند، یا دیه‌ی این جنایات علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است اختلاف وجود دارد.

مسئله‌ی قابل بحث در اینجا این است که آیا در اینجا نیز به علت وقوع قتل، حکم به یک دیه و آن هم دیه‌ی نفس کافی است یا خیر؛ دیه‌ی صدمات غیرمصری نیز علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است؟ به طور مثال شخصی به خطا دست دیگری را قطع می‌کند و سپس ضربه‌ای به سر او وارد کرده و سبب قتل وی می‌شود یا زمانی که بر اثر سانحه‌ی تصادف شخصی دچار شکستگی پا و دست و خونریزی داخلی شده و در بیمارستان بستری می‌شود، اما در نهایت فوت می‌کند. پزشکی قانونی علت مرگ را خونریزی داخلی ناشی از تصادف ذکر می‌کند. حال با این شرایط دیه‌ی شخص چگونه باید پرداخت شود؟ شکی نیست دیه‌ی جنایت اخیر که علت مرگ بوده در دیه‌ی نفس تداخل می‌کند، اما آیا دیه‌ی شکستگی پا و دست نیز علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است؟

در مورد تداخل یا عدم تداخل دیه در این فرض در متون فقه و قانون اختلاف نظر وجود دارد، و می‌توان سه نظر را در این رابطه ذکر کرد. بنابراین ابتدا به ذکر این نظرات در محل نزاع، سپس به نقد ادله‌ی هر یک می‌پردازیم تا نظری را که با اصول و قواعد منطبق‌تر است اتخاذ کنیم.

## ۵. نظریات و ادله‌ی فقهی

### ۱.۵ نظریات

با توجه به متون فقه و قانون در این مورد می‌توان گفت سه نظریه در تداخل یا عدم تداخل دیه وجود دارد.

نظریه‌ی اول: تداخل مطلقاً: نظر مشهور فقها این است که در اینجا دیه‌ی طرف در دیه‌ی نفس تداخل می‌کند و تنها یک دیه پرداخت می‌شود، فرقی نمی‌کند که مرگ در اثر سرایت برخی از صدمات باشد یا تمام آنها. در واقع در صورت حدوث مرگ، اعم از اینکه مرگ در طول جنایات دیگر باشد یا در عرض آنها تنها حکم به یک دیه و آن هم دیه نفس می‌شود (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۶۳، حلی، ۱۴۰۹: ۹۷۷ نیز نجفی، پیشین: ۶۲، شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۹۶، لنکرانی، ۱۴۲۷: ۹۰).

نظریه‌ی دوم: تفصیل بین یک ضربه و چند ضربه، برخی از فقها مانند آیت الله خوئی در حکم به تداخل یا عدم تداخل دیه، حکم را معطوف به ضربات کرده‌اند و در موردی که جرح و قتل با ضربات متعددی صورت گرفته باشد و تنها برخی موجب قتل شده باشند، در جایی که دیه بالاصاله ثابت است؛ نظر مشهور که تداخل و اکتفاء به دیه‌ی واحد است را ذکر کرده و آن را خالی از اشکال ندانسته و قول به عدم تداخل را اقرب دانسته است (خوئی، ۱۲۹۶: ۲۳). بنابراین قول چنانچه قتل در عرض جنایات دیگر باشد، در صورتی که جنایات دیگر از ضربات متعدد به وجود آمده باشند، دیه‌ی جنایات دیگر علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است.

نظریه‌ی سوم: عدم تداخل مطلقاً: مطابق این نظر، که قانون گذار ۱۳۹۲ آن را اتخاذ کرده است، آن است که در مورد مسئله، دیه‌ی صدماتی که در عرض قتل قرار دارند، علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است. به این توضیح که چنانچه صدمات متعددی ناشی از یک یا چند ضربه بر شخص وارد شود و برخی از این صدمات منجر به حدوث قتل شوند، و برخی در حدوث آن دخالتی نداشته باشند، دیه‌ی صدماتی که منجر به قتل شده‌اند در دیه‌ی نفس تداخل کرده، اما دیه‌ی صدماتی که دخالتی در حدوث قتل ندارند، علاوه بر دیه‌ی نفس لازم است، چرا که این صدمات در عرض قتل قرار داشته و مستقل از آن است و بنابراین دیه‌ی آنها مطلقاً در دیه‌ی نفس تداخل نمی‌کند، خواه صدمات ناشی از یک ضربه باشند یا ضربات متعدد.

### ۲.۵ ادله

دلایل نظریه‌ی نخست: عمده‌ی دلیل قائلین به تداخل، اجماع است، به طور کلی مشهور فقها در این مورد ادعای اجماع کرده‌اند، (طوسی، پیشین: ۱۶۳، مدنی کاشانی، پیشین: ۲۸). علاوه بر اجماع به اصل برائت هم استناد شده است (طوسی، پیشین: ۱۶۳).

دلایل نظریه‌ی دوم: قائلین تفصیل، علاوه بر استناد به اصل اولی که همان عدم تداخل است، به صحیحی‌یابی عبیده نیز استناد کرده‌اند، آیت الله خوئی در این مورد می‌نویسد:

در این روایت امام صادق می‌فرماید: اگر جانی دو یا سه ضربه به کسی وارد کند و آن ضربه‌ها جنایت‌هایی را ایجاد کند، جانی ملزم به آن جنایت‌ها است، حال آن جنایت‌ها هر چه می‌خواهد باشد، مگر اینکه در بین آنها، جنایت بر نفس یعنی قتل باشد که در این صورت جانی قصاص نفس می‌شود. این روایت دلالت می‌کند بر اینکه هر جنایتی که جانی انجام می‌دهد ملزم به آن است، مگر اینکه منتهی به قصاص شود، که در این صورت تنها قصاص نفس صورت می‌پذیرد و باقی جنایت‌ها کنار گذاشته می‌شود. بر این اساس، چون در بحث ما دو یا چند جنایت باعث جراحت عضو و قطع آن و مرگ که مستلزم پرداخت دیه است شده است و هیچ یک از جنایت‌ها منتهی به قصاص نفس نشده است، جانی به همه‌ی جنایت‌هایش ملزم می‌شود و این به معنای عدم تداخل دیه‌ی عضو در دیه‌ی نفس است.<sup>۱</sup>

در نقد دلیل اجماع باید گفت در فقه شیعه، در صورتی اجماع حجت است، که کاشف از قول معصوم باشد، که با توجه به اختلاف نظری که در این مورد وجود دارد، این اجماع شرایط کاشفیت را ندارد، چرا که به عنوان مثال آیت الله خوئی در مورد اجماع می‌نویسد: این اجماع، اجماع منقول است و معلوم نیست صحیح باشد، زیرا این مسأله در کلام بسیاری از علماء بیان نشده است. (خوئی، پیشین: ۲۳) صرفه نظر از این بحث از آنجا که محقق (حلی، ۱۴۰۹: ۲۴) این اجماع را نقل کرده است، حتماً اجماعی محقق بوده که به دست ما نرسیده است، اما از آنجا که اجماع دلیل لَبّی است باید قدر متقیّن آن اخذ شود و آن جایی است که مرگ در نتیجه‌ی تمام صدمات باشد، بنابراین در

۱. ابی عبیده می‌گوید: ار امام باقر(ع) سؤال کردم، مردی با عمود خیمه بر سر مرد دیگری یک ضربه زده و سر او را شکافته تا اینکه ضربه به مغز می‌رسد و عقل او از بین می‌رود. [حکم قضیه چیست؟] حضرت (ع) فرمود: اگر مضروب در اثر آن ضربه [اوقات] نماز را و آنچه را می‌گوید و به او گفته می‌شود، نفهمد و درک نکند، یک سال باید منتظر شد. اگر در این فاصله بمیرد، ضارب قصاص می‌شود و اگر نمیرد و عقلش برنگردد، ضارب باید به خاطر از بین رفتن عقل مضروب از مالش دیه‌ی او را بدهد.

ابی عبیده می‌گوید پرسیدم آیا به خاطر شکافتن سر مضروب چیزی بر عهده‌ی جانی نیست؟ حضرت (ع) فرمودند: خیر، زیرا جانی یک ضربه زده و آن یک ضربه باعث دو جنایت شده است، در نتیجه او را به جنایت شدیدتر که دیه‌ی کامل است، ملتزم نمودم. اگر جانی دو ضربه بزند و دو ضربه دو جنایت به بار آورد، جانی را ضامن هر دو جنایت می‌دانم، هر چه می‌خواهد باشد، مگر اینکه یکی از دو جنایت، مرگ باشد که در این صورت جانی قصاص نفس می‌شود. اگر جانی سه ضربه بزند، یکی پس از دیگری و سه ضربه، سه جنایت ایجاد کنند او را ضامن سه جنایت به بار آمده می‌دانم، هر چه می‌خواهد باشد، مادام که در میان این سه ضربه، مرگ نباشد که در این صورت جانی به واسطه‌ی آن قصاص می‌شود. اگر جانی ده ضربه بزند و ده ضربه یک جنایت ایجاد کند، او را ضامن آن جنایت می‌دانم که در اثر آن ده ضربه پدید آمده است.»

مسئله‌ی مورد بحث که قتل در اثر برخی از صدمات اتفاق افتاده، نمی‌توان به استناد اجماع حکم به تداخل داد.

علاوه بر این فقها در بحث تداخل قصاص طرف در قصاص نفس نیز اختلاف نظر دارند و در آنجا نیز نظرات مختلفی در این مورد ذکر شده، اما در آنجا مشهور فقها به دلیل آیات قرآن از جمله «والجروح قصاص» و همچنین «من اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثله» قول عدم تداخل قصاص طرف در قصاص نفس را برگزیده‌اند. علامه حلی در مختلف الشیعه (حلی، ۱۳۸۱: ۴۰۱) فرق بین حکم در دیه و قصاص که یکی تداخل و دیگری عدم تداخل است را همین موضوع می‌داند. در این رابطه باید گفت که اگرچه در مورد قصاص این آیات وجود دارد، اما ماهیت دیه نیز با قصاص متفاوت است، چرا که قصاص تابع فعل و کیفر فعل است، اما دیه تابع نتیجه و ضرر است، پس وقتی نتیجه و ضرر متعدد شد، دیه نیز باید متعدد شود. علاوه بر این یکی از خصوصیات دیه جبران خسارت بودن نیز می‌باشد؛ در کنار این موارد ما در فقه قاعده‌ی لاضرر را نیز داریم که بنا بر آن، هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند. بنابراین دیه نیز در اینجا باید متعدد شود تا ضررهای وارده را جبران کند.

در نقد اصل برائت نیز باید گفت قاعده‌ی اولی در اینجا چنانکه در بحث قبل گذشت، عدم تداخل دیات است. ماده ۵۳۸ ق.م.ا مقرر می‌دارد: در تعدد جنایات اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست، مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد. توضیح اینکه، اصل اولی در تعدد دیات، عدم تداخل است، چنانکه در اسباب و مسببات، عدم تداخل است. اما چنانچه در مقام عمل شک شود که، آیا اصل تداخل جاری می‌شود یا خیر، باید دید که مسئله از باب تداخل اسباب است یا تداخل مسببات. در صورت مورد نزاع و به طور کلی در تعدد جنایت بر منفعت و بر نفس باید گفت که مسئله از باب تداخل مسببات است، چرا که در اینجا صدمات متعددی بر شخص وارد شده، به عنوان مثال: زوال بویایی، زوال شنوایی، جراحت موضعه و مرگ، می‌دانیم که هر یک از اینها به طور مستقل، سببی برای وجوب دیه (مسبب) هستند، چرا که شارع آنها را سبب قرار داده وقتی می‌فرماید: فی الشّمّ الدیه و فی السمع الدیه و... حال در بحث ما هر یک از این اسباب ایجاد شده‌اند و اثر خود را بر جسم مصدوم گذاشته‌اند، بنابراین شکی در عدم تداخل این اسباب نیست، اما در اینجا به این دلیل که قتل اتفاق افتاده ممکن است شک شود، که آیا با حدوث قتل، اکتفا به یک دیه و آن هم دیه‌ی نفس کافی است یا خیر؟ اگر این شک را به جا بگیریم، روشن است که این شک در تداخل یا عدم تداخل دیه که در اینجا مسبب است، ایجاد شده و چنانکه ذکر کردیم، مقتضای اصل عملی در مسئله‌ی تداخل مسببات، عدم تداخل است. در واقع در صورت مورد بحث یقیناً می‌دانیم که تکالیف متعدد در اینجا دیات متعدد به وسیله‌ی اسباب متعدد بر ذمه‌ی



شخص آمده است، با حدوث قتل شک می‌کنیم، که آیا با امتثال یک تکلیف و پرداخت یک دیه، ذمه‌ی شخص بری می‌شود؟ در اینجا که احتیاج به فراغت ذمه‌ی یقینی داریم، قاعده‌ی اشتغال جاری می‌شود و در مقام عمل به یک بار انجام دادن اکتفاء نمی‌شود. بنابراین مسئله از باب تداخل اسباب نیست، که محل اجرای اصل برائت باشد.

در مورد صحیح‌ه‌ی ابو عبیده نیز که مستند آیت الله خوئی قرار گرفته است، باید گفت استدلال ایشان برای حکم به تفصیل در این فرض با توجه به روایت دور از ذهن است و اگرچه صدر روایت در مورد حکم تداخل یا عدم تداخل دیه است، اما فقره‌های بعد از آن مخصوصاً در جایی که ضربات منجر به مرگ می‌شوند مربوط به بحث قصاص است و در صورت حدوث قتل حکم تداخل یا عدم تداخل قصاص را بیان می‌کند.

نتیجه آن می‌شود، که قائلین به عدم تداخل تنها می‌توانند به اصل اولی استناد کنند، چرا که دلیل قائلین به عدم تداخل یکی اصل اولی که قاعده‌ی عدم تداخل دیات است بود و دیگر صحیح‌ه‌ی ابو عبیده. در اینجا گفتیم که صحیح‌ه‌ی ابو عبیده قابل استناد نمی‌تواند باشد و استدلال آیت الله خوئی هم از این صحیح‌ه، دور از ذهن می‌باشد، بنابراین تنها استناد به اصل اولی می‌ماند، از طرف دیگر تنها دلیل قائلین به تداخل نیز اصل اولی می‌باشد، چرا که قائلان به تداخل تنها دو دلیل برای ادعای خود آورده یکی اجماع و دیگری اصل برائت؛ دلیل اجماع که رد شد، پس تنها، از دلیل هر دو گروه استناد به اصل اولی می‌ماند و در واقع در اینجا که دلیل خاصی بر تداخل وارد نشده است، باید به اطلاقات و عموم ادله استناد کرد و چنانچه ذکر شد، مقتضای اصل، عدم تداخل دیه‌ی اعضا و منافع در دیه‌ی نفس است. اما در اینکه آیا در حکم به تداخل یا عدم تداخل تعداد ضربات وارده مؤثر است یا آنچه که از ضربه یا ضربات پدید آمده احتیاج به بررسی دارد. در واقع در اینجا می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که آیا باید قول آیت الله خوئی مبنی بر تفصیل را اتخاذ کرد و یا قول ق.م. ۱۳۹۲ که حکم تداخل یا عدم آن را در صورت تعدد صدمات صرف‌نظر از تعداد ضربات بیان کرده است؟ در پاسخ به این مسئله باید گفت که برخلاف قصاص که کیفر فعل و نتیجه است، دیه مابه‌ازاء نتیجه و ضرر است، و بنابراین در جنایت غیر عمد ضامن معطوف به نتیجه است، پس هرگاه قائل به تعدد نتیجه شویم، دیه نیز باید متعدد شود. در مباحث گذشته ثابت کردیم که تعدد بر مبنای تعدد نتیجه نیز محقق می‌شود، و تعدد نتیجه نیز جایی بود که از یک ضربه نتایج متعددی حاصل شود. بنابراین در حکم به تداخل و عدم تداخل فرقی بین یک ضربه و چند ضربه نخواهد بود و آنچه در تعیین حکم مؤثر است، نتیجه‌ای است که از ضربه یا ضربات به وجود می‌آید.

### نتیجه‌گیری

برای تعیین حکم دیه در مواردی که به شخصی صدمات متعددی وارد و در نهایت منجر به قتل وی شده، در صورتی که قتل در طول جنایات دیگر باشد، تنها حکم به دیه‌ی نفس کافی است، در این موارد باید به علت قتل توجه نمود، به این ترتیب که اگر علت قتل سرایت تمام صدمات باشد، حکم به یک دیه و آن هم دیه‌ی نفس کافی است، چرا که در مورد بحث، جراحات متعدد، در مجموع منجر به یک نتیجه و آن هم قتل شده‌اند، بنابراین دیه‌ی نتیجه‌ی حاصله لازم خواهد بود، در حکم این مسئله در متون فقه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اتفاق نظر وجود دارد. اما چنانچه قتل در عرض جنایات دیگر باشد، به این ترتیب که علت قتل سرایت برخی از صدمات باشد و برخی دیگر در حدوث قتل دخالتی نداشته باشند، به عبارت دیگر در جایی که جنایات مستقلی بر فرد وارد شده که یکی از آنها قتل است، در اینکه در این مورد باید حکم به تداخل دیه‌ی صدمات غیرمسمری (و در واقع دیه‌ی صدماتی که در عرض قتل هستند)، در دیه‌ی نفس داد یا به تعدد دیه قائل شد، اختلاف نظر وجود دارد. در واقع در اینجا با تعدد فعل و تعدد نتایج روبرو هستیم، یک نتیجه، قتل و نتایج دیگر صدماتی است که در حدوث قتل دخالتی نداشته‌اند، و با توجه به این که در جنایت غیرعمدی ضمان (مجازات) معطوف به نتیجه است و برخلاف حدود و قصاص و تعزیرات که مجازات مابه‌ازاء فعل است، دیه مابه‌ازاء نتیجه و ضرر است. پس هرگاه به تعدد نتیجه قائل شویم دیه نیز باید متعدد گردد، و بدین ترتیب در مسئله‌ی مورد بحث، علاوه بر دیه‌ی نفس، دیه‌ی صدمات غیرمسمری نیز لازم خواهد بود. با این وصف رویکرد اتخاذی در قانون فوق صحیح‌تر و موافق با اصول و قواعد است. در واقع قانون‌گذار به درستی، نتیجه را مد نظر قرار داده است زیرا در بحث دیات، به جای این که قانون‌گذار توجه خود را مانند سایر جرایم معطوف به تعدد افعال مرتکب نماید، به نتایج حاصله از رفتار (خواه فعل واحد یا افعال متعدد) توجه داشته است. همچنان که این رفتار اولیه نیز اعم از فعل و ترک فعل بوده و می‌تواند عمدی یا مبتنی بر تقصیر باشد، بنابراین در تعدد صدمات تفاوتی بین یک ضربه و چند ضربه وجود ندارد و هر دو از موارد تعدد به‌شمار می‌روند. همچنین باید گفت که قانون‌گذار در این قانون بیشتر به مبانی فقهی ناظر به بحث توجه کرده و بر اساس همان مبانی حکم داده است، در این بحث نیز، تنها دلیل قابل استناد هر یک از نظریات به تداخل یا عدم تداخل دیه، تمسک به اصل اولی است و مقتضای اصل اولی، عدم تداخل است و اگر نوبت به اصل عملی برسد، قاعده اشتغال جاری می‌شود، که باز هم مقتضای آن، تعدد دیه خواهد بود. از طرفی یکی از خصوصیات عمده و بلکه فلسفه‌ی اصلی دیه نیز جنبه جبرانی داشتن است و لذا در کنار آن نیز قاعده لاضرر وجود دارد که مبنای آن لزوم جبران تمامی ضررها در شرع اسلام است. از این رو با وجود این ادله، احتیاج به دلیل محکمی است، تا بتوان بر اساس آن حکم به تداخل دیه

داد، که در موضوع بحث چنین دلیلی وجود ندارد. علاوه بر این باید به اطلاقات و عموم ادله تمسک جست که مقتضای آن نیز عدم تداخل دیه است. لذا حکم ق.م.ا ۱۳۹۲ در این مورد بر خلاف نظر مشهور فقها اما مطابق با اصول و قواعد می باشد.

### منابع

- ابن قدامه، عبدالله (بی تا)، **المغنی**، جلد ۹، بی چا، بیروت: دارالکتب عربی.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۷)، **حقوق جزا عمومی**، جلد ۲، بی چا، تهران: میزان.
- اردبیلی، محقق (۱۴۱۶)، **مجمع الفایده والبرهان**، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
- اصبحی، مالک بن انس (بی تا)، **مدونه الكبرى**، مصر: السعادت.
- الهام، غلامحسین (۱۳۷۲)، **مبانی فقهی و حقوقی تعدد جرم**، تهران: نشر بشری.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۶۹)، **تحریر الوسیله**، علی اسلامی، قم: مؤسسه‌ی معارف اسلامی.
- انصاری، قدرت‌الله، محمدجواد انصاری، ابراهیم بهشتی و سیدعلی اکبر طباطبایی (۱۳۸۵)، **تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- باهری، محمد و داور، میرزا علی اکبر خان (۱۳۸۰)، **نگرشی بر حقوق جزا عمومی**، چاپ اول، تهران: مجد.
- بجنوردی، میرزا حسن (۱۴۱۹)، **القواعد الفقهیه**، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
- پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۷۴)، **بررسی تاریخی و تطبیقی قاعده تعدد جرم**، قم: مجتمع آموزش عالی قم، معاونت پژوهشی.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۴)، **قواعد فقه دیات**، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۴)، **فقه الصادق**، جلد ۲۶، چاپ دوم، قم: مؤسسه‌ی دارالکتب.
- حصفکی، علاءالدین (۱۴۱۵)، **درالمختار**، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (محقق) (۱۴۰۹)، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، جلد ۴، چاپ دوم، تهران: استقلال.
- حلی، علامه حسن بن یوسف مطهر (۱۳۸۱)، **مختلف الشیعه**، قم: بوستان کتاب.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۲۹۶)، **مبانی تکملة المنهاج**، چاپ دوم، قم: مؤسسه‌ی دارالهادی.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۹)، **حقوق جزا عمومی**، جلد ۲، چاپ شانزدهم، تهران: مجد.

- شربینی خطیب، محمد (۱۳۷۷)، **مغنی المحتاج**، دارالاحیاء التراث العربی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷)، **الخلافا**، چاپ اول، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
- عاملی، حر (۱۴۱۴)، **وسایل الشیعه**، جلد ۲ و ۲۹، چاپ دوم، قم: مهر.
- عاملی، زین العابدین علی (۱۴۱۹)، **مسالك الافهام**، چاپ اول، قم: مؤسسه‌ی معارف اسلامی.
- عوده، عبدالقادر (۱۴۱۳)، **التشريع جنایی اسلام**، چاپ دوازدهم، بیروت: مؤسسه‌ی الرسالة.
- کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹)، **بدائع الصنائع**، چاپ اول، پاکستان: المكتبة الحبيبيه.
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۷)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**، کتاب القصاص، چاپ سوم، مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰)، **کتاب القصاص**، چاپ دوم، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
- مشکینی، علی (۱۴۱۳)، **اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها**، چاپ پنجم، قم: دفتر نشر الهادی.
- مصری الحنفی، ابن نجیم (۱۴۱۸)، **البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب علمیه، محمدعلی بیضون.
- مظفر، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۷)، **اصول فقه**، جلد اول، چاپ دوم، قم: انتشارات حقوق اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، **جواهر الکلام**، جلد ۴۲، تهران: دارالکتب اسلامی.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۰۸)، **عوائد الایام**، بی‌جا، قم: الغدیر.
- نوروزی فیروز رحمت الله (۱۳۹۰)، **حقوق جزا عمومی «مجازات»**، چاپ اول، تهران: میزان.